

حکیم، خاندان، از خاندانهای علمی و سیاسی شیعی معروف در عراق معاصر. نسب خاندان حکیم به حسن مثنی^۵، پسر امام حسن علیه السلام، می‌رسد (← سراج، ص ۲۱؛ عامری، ج ۱، ص ۱۲۰). در قرن یازدهم هجری، جد بزرگ این خاندان به نام سیدعلی حکیم، پسر سید مرادبن سیدشاه اسدالله، طبیب و ریزه شاه عباس اول صفوی (متوفی ۱۰۳۸) بود. سیدعلی به سبب دانش و فضیلتش مورد احترام همگان بود. کتاب *المعجزات الطیبة* اثر اوست (امینی، ج ۱، ص ۴۲۱-۴۲۲؛ سراج، ص ۲۱-۲۲). در ۱۰۳۳، سیدعلی به همراه شاه عباس صفوی برای زیارت مرقد امیرمؤمنان علیه السلام به نجف رفت و با اصرار مردم آنجا برای طبابت در نجف سکونت گزید. از این زمان به سیدعلی حکیم شهرت یافت و فرزندانش نیز به همین نام مشهور شدند (سراج، همانجا؛ امینی، ج ۱، ص ۴۲۱؛ محمدحسین حرزالدین، ج ۲، ص ۲۸۷-۲۸۸).

بنابر منابع شرح حال (برای نمونه ← حسینی اشکوری، ص ۱۷، ۱۹) در پنجمین نسل از خاندان سیدعلی حکیم، عالم بزرگی به نام سیدمهدی حکیم ظهور کرد که از عالمان بزرگ نجف بود. سیدمهدی حکیم تحصیلات حوزوی را در محضر استادانی مانند ملاعلی خویی، محمد کاظم خراسانی، شیخ محمدحسین کاظمی، میرزا حسن شیرازی، ملا حسینقلی همدانی و شیخ محمدطه نجف به اتمام رساند و به درجه اجتهاد رسید (عبیری، ص ۳۰؛ امینی، ج ۱، ص ۴۲۲). زمانی که شیخ موسی شراوه عاملی، مرجع شیعیان در بنت جبیل لبنان، فوت کرد، اهالی آنجا به طور مکرر از آیت الله محمدحسین کاظمی تقاضا کردند تا سیدمهدی حکیم به دیار آنان عزیمت کند، از این رو سیدمهدی به عنوان عالم دین، عازم آن دیار شد (محسن امین، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ سراج، ص ۲۳-۲۴). او در ۸ صفر ۱۳۱۲ دارفانی را وداع گفت و در بنت جبیل به خاک سپرده شد. مهم ترین آثار به جامانده از او عبارت‌اند از: *تحفة العابدین*، در نصایح و مواعظ؛ *معارف الاحکام* در شرح *شرایع الاسلام* محقق حلی؛ *مبحث حجیت قطع*، از منظومه *الدرة المنظمة* اثر شیخ موسی شراوه در اصول فقه؛ *رسالة التعادل والتراجیح* (آقای بزرگ طهرانی، ج ۳، ص ۴۵۰، ج ۱۱، ص ۳۱، ج ۱۳، ص ۷۰-۷۱، ج ۲۱، ص ۱۸۹؛ محسن امین، همانجا).

فرزند بزرگ سیدمهدی به نام سید محمود در ۱۲۹۸ در نجف به دنیا آمد. وی تحصیلات حوزوی خود را در این شهر زیر نظر علمایی مانند شیخ محمد طه نجف، حاج میرزا

حسین خلیلی تهرانی، آخوند خراسانی، محمدسعید حبیبی، شیخ عبدالهادی شلیله، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی و شیخ احمد آل کاشف الغطاء به پایان رساند و از استادان معروف فقه و اصول در حوزه نجف اشرف شد. سید محمود حکیم در ۱۳۷۵ از دنیا رفت از او آثاری به شکل حاشیه و تعلیق بر کتابهای درسی فقه و اصول برجای ماند. پسرش سیدعبدالمجید عالم دین و از اساتید حوزه نجف بود که توسط عوامل بعثی در ۱۴ اسفند ۱۳۶۳ به شهادت رسید (محمد حرزالدین، ج ۳، ص ۱۲۹-۱۳۰، پانویس ۱؛ امینی، ج ۱، ص ۴۲۲-۴۲۳، ۴۲۹).

دیگر فرزند سیدمهدی که سیدهاشم نام داشت، در ۱۳۰۹ در بنت جبیل به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی خود را در آنجا آغاز کرد، سپس برای ادامه تحصیل عازم نجف شد و زیر نظر استادان برادرش، سید محمود، پرورش یافت. سیدهاشم حکیم پس از آن به بنت جبیل بازگشت و به عنوان عالم دینی آن دیار به خدمات دینی و اجتماعی پرداخت. وی در ۲۸ بهمن ۱۳۳۴ در بنت جبیل از دنیا رفت. از او آثاری مانند: *منتقى الاخبار، العقد الثمین و شذویر الجواهر* برجای مانده است. دو پسر او سیدعلی و سید مهدی در بنت جبیل ماندند و به تدریس علوم دینی و وعظ و ارشاد مردم پرداختند (محمد حرزالدین، ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۳، پانویس ۲؛ امینی، ج ۱، ص ۴۲۳، که تولد او را در نجف دانسته است).

نامورترین فرزند سیدمهدی و شاخص ترین فرد این خاندان، مرجع بزرگ تقلید شیعیان، سیدمحسن حکیم، است. وی، در مقام مرجع تقلید شیعیان، به سیاست توجه ویژه‌ای داشت و معتقد بود اگر سیاست را به معنای اصلاح امور بندگان خدا و تلاش برای ارتقای سطح زندگی آنها در نظر بگیریم، رجال دین باید با تمام توان در این زمینه فعالیت نمایند، بر این اساس، وی در بسیاری از مسائل سیاسی روزگار خویش دخالت می‌کرد و فتوا می‌داد (عجلی، ص ۱۱۳-۱۱۶؛ علوی، ص ۳۵۱-۳۵۵؛ نیز ← حکیم^۶، سیدمحسن). فرزندان و نوادگان وی نیز به تبعیت از پدر، به ویژه با توجه به اوضاع سیاسی عراق، در صحنه سیاسی این کشور اثرگذار بوده‌اند. برخورد خشونت آمیز و همراه با قتل فرزندان افراد این خاندان در تاریخ سیاسی عراق بی سابقه است. سیدمحسن حکیم ده پسر و چهار دختر داشت. اسامی پسران وی چنین است: سیدیوسف، سیدمحمدرضا، سید محمدمهدی، سیدکاظم، سیدمحمدباقر، سیدعبدالهادی، سید عبدالصاحب، سیدعلاءالدین، سید عبدالعزیز، سیدمحمدحسین (سراج، ص ۲۵؛ امینی، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۲۴).

تأثیرگذارترین شخصیتهای سیاسی خاندان حکیم، در میان فرزندان سیدمحسن حکیم عبارت‌اند از:



خاندان حکیم (از سمت راست: سیدعبدالهادی، سیدابراهیم طباطبایی، سیدعبدالمزیز، سیدمحمدباقر، آیت الله سیدمحسن، سیدکاظم، سیدیوسف، سیدمحمدحسین، سیدمحمدرضا، سیدعبدالصاحب، سیدعلاءالدین)

محمدامین زین الدین و سیدابوالقاسم خویی به پایان رساند (خرسان، ص ۷۷؛ امینی، ج ۱، ص ۴۲۵-۴۲۶). سیدمحمد مهدی به همراه شخصیت‌هایی مانند سیدمحمدباقر صدر، یکی از مؤسسان حزب الدعوة الاسلامیه* در ۱۳۳۷ ش بود (خرسان، ص ۶۳-۶۴؛ ادیب و موسوی، ص ۱۱-۱۲). وی در ۱۳۴۲ ش، به نمایندگی پدر خود، عازم بغداد شد. او در تأسیس مدارس امام جواد علیه السلام در بغداد و کاظمیه و دانشکده اصول دین (کلیه اصول الدین) شرکت داشت و یکی از مدرسان این دانشکده بود. وی همچنین از مؤسسان جماعت العلماء فی النجف الاشرف* بود و از شخصیت‌های محوری آن به شمار می‌آمد (خرسان، ص ۷۷-۷۸؛ حسن امین، ج ۳، ص ۲۶۱).

سیدمحمد مهدی حکیم در جنبش اسلامی عراق در دهه ۱۳۴۰ ش و مقابله با اقدامات دین‌ستیزانه حکومت‌های وقت نقش بسزایی ایفا نمود. به همین دلیل حزب بعث* حاکم، در ۱۳۴۸ ش او را به ارتباط با کشورهای خارجی و تلاش برای براندازی دولت و همکاری با کردها در مبارزه با حکومت وقت متهم کرد و در صدد دستگیری وی برآمد. بنابراین سیدمحمد مهدی مجبور شد عراق را ترک کند و به عربستان سعودی برود. او از آنجا به اردن، ایران و پاکستان سفر کرد و در ۱۳۵۰ ش عازم دبی شد (خرسان، ص ۷۸؛ عجلی، ص ۳۸۹).

در آنجا فعالیت‌های خود را از سرگرفت و در تأسیس شورای اوقاف جعفری (مجلس الاوقاف الجعفری)، ساختن مدارس و مساجد مانند مسجد امام علی علیه السلام، و پایه‌گذاری جمعیت‌های خیریه مانند صندوق نیکوکاری و احسان (صندوق البر والاحسان) مشارکت فعال داشت (خرسان؛

سیدیوسف، در ۱۲۸۸/۱۳۲۷ ش در نجف به دنیا آمد. نزد پدرش و دیگر استادان حوزه درس خواند و سپس به تدریس و تألیف پرداخت. وی از اعضای اصلی «جمعية مئتدی النشر» بود که با هدف اصلاح نظام درسی حوزه علمیه نجف در ۱۳۵۴/۱۳۱۴ ش تأسیس شد. سیدیوسف عالمی باتقوا، فاضل و بهره‌مند از قریحه شعری بود (امینی، ج ۱، ص ۴۲۵؛ بهادلی، ص ۳۱۲-۳۱۴؛ غروی، ج ۲، ص ۵۸).

وی پس از وفات پدرش از پذیرش پیشنهاد مرجعیت تقلید، با توجه به وجود استادان برجسته در حوزه نجف، امتناع کرد. او در حرم امام علی علیه السلام و مسجد هندی اقامه جماعت می‌نمود، اما پس از سخت‌گیری‌های حکومت بر حوزه علمیه نجف خانه‌نشینی اختیار کرد و عزلت گزید. با این همه، حکومت بعثی عراق، برای مقابله با فعالیت‌های خاندان حکیم، او را نیز برای مدتی به زندان افکند. فشارهای روحی ناشی از به شهادت رسیدن تعداد زیادی از برادران، برادرزادگان، عموزادگان و نیز دو فرزندش (سیدکمال الدین، از مدرسان حوزه نجف، سیدعبد الوهاب) توسط رژیم بعث عراق در ۱۳۶۲ ش، سبب بیماری وی در سال‌های آخر عمر شد. سیدیوسف حکیم در رجب ۱۴۱۱/۱۳۶۹ ش وفات کرد. برخی آثارش عبارت‌اند از: الخيارات، أبحاث فی التفسیر و بحث حول علم الاجمالی (امینی، همانجا؛ غروی، ج ۲، ص ۳۰، ۵۱۶، ۵۸۱-۵۸۲).

سیدمحمد مهدی. وی پسر سوم سیدمحسن بود. در ۱۳۱۴ ش در نجف به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی را در حوزه علمیه نجف، زیر نظر استادانی مانند سیدمحمدباقر صدر، شیخ محمدتقی آل‌فقیه، از مراجع لبنان، شیخ حسین حلی،

خرسان، ص ۸۰). وی به همراه سید محمد مهدی حکیم، سید محمد باقر صدر و چند تن دیگر حزب الدعوة را در ۱۳۳۷ ش تأسیس نمود (خرسان، ص ۶۴-۶۳؛ ادیب و موسوی، ص ۱۲-۱۱؛ نیز به الدعوة الاسلامیه*، حزب). سید محمد باقر حکیم سپس به بغداد رفت و از ۱۳۴۳ ش تا ۱۳۵۴ ش به تدریس علوم قرآن و فقه در دانشکده اصول دین پرداخت. وی همچنین در تأسیس مدرسه علوم اسلامی (مدرسه العلوم الاسلامیه) مشارکت داشت. سید محمد باقر مورد اعتماد پدرش بود و به نمایندگی او در بسیاری از فعالیتهای اسلامی حضور یافت. وی همچنین در زمان مرجعیت سید محمد باقر صدر، زیر نظر وی فعالیت نمود (خرسان، ص ۸۱؛ امینی، ج ۱، ص ۴۳۳). در پی آن، رژیم بعثی چندین بار او را دستگیر و حتی در ۱۳۵۵ به حبس ابد محکوم نمود، اما با دستور عفو عمومی احمد حسن البکر* در ۱۳۵۷، از زندان آزاد گردید. به دنبال افزایش این فشارها، وی در ۱۳۵۹ ش به طور مخفیانه عازم دمشق شد و پس از اندکی از طریق ترکیه راهی ایران شد (خرسان؛ امینی، همانجا؛ حکیم، ۱۴۲۵، مقدمه، ص ۳۳-۳۲). او در ایران، در زمینه مسائل سیاسی و فرهنگی فعالیت کرد و مسئولیتهای متعددی را بر عهده گرفت که مهم ترین آنها عبارتند از: دبیر کلی جماعه العلماء المجاهدين فی العراق که در ۱۳۵۹ ش تأسیس شد، سخنگویی مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق* (المجلس الاعلی للثورة الاسلامیه فی العراق) که در ۲۶ آبان ۱۳۶۱ پایه گذاری گردید، ریاست مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق در ۱۳۶۵، مشارکت در تأسیس مجمع جهانی تقرب بین مذاهب اسلامی (المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیه) و تصدی ریاست آن، و قائم مقامی مجمع جهانی اهل بیت (المجمع العالمی لأهل البیت؛ خراسان، ص ۸۲؛ عجلی، ص ۵۶؛ حکیم، ۱۴۲۵، مقدمه، ص ۳۴-۳۶). علاوه بر این، او تشکیلات نظامی وابسته به مجلس اعلی انقلاب اسلامی به نام سپاه بدر (فیلق بدر) را تأسیس کرد که در حدود سه هزار سرباز داشت و همه آنان عراقیهای مهاجر به ایران بودند. این سپاه در جنگ عراق با ایران*، علیه نیروهای عراقی جنگید (فرهاد ابراهیم، ص ۴۱۸؛ عجلی، ص ۱۷۷؛ رؤوف، ص ۲۵۶). با آغاز قیام شیعیان جنوب عراق علیه رژیم بعثی در اسفند ۱۳۶۹، سپاه بدر برای حمایت از این قیام وارد خاک عراق شد، اما حکومت عراق این قیام را سرکوب نمود و سپاه مذکور کاری از پیش نبرد (اسحاق نقاش، ص ۳۸۸-۳۸۴؛ عجلی، ص ۳۳۰-۳۳۱، ۳۴۳-۳۴۴؛ عباسی، ص ۱۷-۲۱). پس از حمله نیروهای آمریکایی به عراق و سرنگونی رژیم بعث در ۱۳۸۲ ش، آیت الله محمد باقر حکیم در ۲۱ اردیبهشت



www.hakiminfo.org/22-Apr-2009

حسن امین، همانجاها). او در عراق تحت تعقیب بود، از این رو در ۱۳۵۹ ش برای مدت کوتاهی در دمشق اقامت گزید و پس از آن به لندن رفت. در آنجا در ۱۳۶۱ ش، جنبش گروههای اسلامی عراق (حرکت

الافواج الاسلامیه - سید محمد باقر حکیم - العراقیه) را پایه گذاری نمود که هدف آن ایجاد هماهنگی بین گروههای مخالف حکومت حزب بعث در اروپا بود. علاوه بر آن، وی در تأسیس انجمن اسلامی جهانی اهل بیت (رابطة أهل البیت الاسلامیه العالمیه)، کانون اهل بیت (مرکز اهل البیت)، کمیته حمایت از آوارگان عراقی (لجنة رعاية المهجّرين العراقيين)، و سازمان حقوق بشر در عراق (منظمة حقوق الانسان فی العراق) بسیار مؤثر بود (خرسان، ص ۷۸-۷۹؛ عجلی، ص ۳۹۰).

انجمن اسلامی جهانی اهل بیت اولین همایش خود را در ۱۳۶۲ ش در لندن برگزار کرد و سید محمد مهدی حکیم به دبیر کلی آن انتخاب شد. این انجمن از جمعیههای اسلامی نقاط مختلف جهان تشکیل می شد. سید محمد مهدی حکیم، همچنین کانون اهل بیت را در ۱۳۶۲ ش و با همکاری سید محمد بحر العلوم تأسیس کرد که به امور عراقیهای ساکن در بریتانیا رسیدگی می نمود. کمیته حمایت از آوارگان عراقی، برای آوارگان عراقی در ایران کمکهای مالی فراهم می کرد. سازمان حقوق بشر در عراق نیز موارد نقض حقوق بشر از سوی رژیم بعثی را افشا می کرد (خرسان، ص ۷۹). سید محمد مهدی حکیم سه بار از سوء قصد نجات یافت، اما در ۲۷ دی ۱۳۶۶ که به دعوت جبهه اسلامی - ملی سودان (الجبهة الاسلامیه القومية) در این کشور حضور یافته بود، توسط عوامل بعثی به شهادت رسید (عجلی، همانجا؛ امینی، ج ۱، ص ۴۲۷؛ خراسان، ص ۷۹-۸۰).

سید محمد باقر حکیم، او پنجمین فرزند سید محسن حکیم بود که در ۲۰ مرداد ۱۳۱۸ در شهر نجف متولد شد. تحصیلات حوزوی را نزد پدرش سید محسن حکیم، محمد حسین حکیم (متوفی آبان ۱۳۶۸)، سید محمد باقر صدر و آیت الله خویی گذراند و فلسفه و علوم قرآنی را به طور تخصصی دنبال کرد و در فقه و اصول به درجه اجتهاد نایل شد (سراج، ص ۲۳، پانویس ۱۵؛ امینی، ج ۱، ص ۴۳۲-۴۳۳؛

همان سال به عراق بازگشت و در نجف اقامت گزید، اما در ۷ شهریور ۱۳۸۲ پس از امامت نماز جمعه و هنگام خروج از صحن نجف اشرف، در انفجار اتومبیل بمبگذاری شده به شهادت رسید (عمرو، ص ۱۲۴؛ حکیم، ۱۴۲۵ الف، مقدمه، ص ۴۲-۴۳).

محمدباقر حکیم آثار فراوانی برجای گذاشت که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: *الحکام الاسلامی بین النظرية و التطبيق، النظرية الاسلامیة فی التحرک السیاسی، علوم القرآن، الوحدة الاسلامیة من منظور الثقلین، کیفیة المسلح فی الاسلام* (خسران، ص ۸۲-۸۳). وی دولت و حکومت را اساساً منصبی الهی می‌دانست و بنابراین معتقد بود که حکومت مطلوب، باید آموزه‌های الهی را مد نظر قرار دهد (حکیم، ۱۴۱۲، ص ۱۵۲-۱۵۳). محمدباقر حکیم معتقد بود که مردم باید در انتخاب نوع حکومت خود آزاد باشند و این آزادی به هیچ دلیلی نباید محدود یا نفی شود. وی نوع حکومت جمهوری اسلامی را بر دیگر انواع حکومت ترجیح داده و معتقد بود که آن را باید فقیه عادل و آگاه اداره کند. نقش مردم در این نوع حکومت، شناخت ولی فقیه و اطاعت از وی و نیز برقراری ارتباط با او از طریق نمایندگان است (همان، ص ۳۰، ۱۵۹، ۱۷۸-۱۷۹). وی همچنین به تکررگرای سیاسی همراه با به رسمیت شناختن حکومت اسلامی، التزام به قوانین موجود، و اجتناب از اختلال در امنیت اجتماعی اعتقاد داشته و تکررگرایی سیاسی را مشکلی برای جامعه اسلامی نمی‌دانسته است (همو، ۱۴۲۵، ص ۲۰۸-۲۰۹). محمدباقر حکیم در ۱۳۷۸ ش نظریه تخصصی شدن مرجعیت دینی را مطرح نمود. از دیدگاه وی، به دلیل تحولات سیاسی در جهان اسلام، سرکوبهای سیاسی انجام شده، و مسئولیتهای سنگین مراجع، باید مرجعیت دینی به سمت تخصصی شدن پیش رود و بر این اساس، بعضی از مراجع تنها به امر صدور فتوا و امور مرتبط با آن و عده‌ای دیگر تنها به امور سیاسی و اجتماعی بپردازند. این تخصص‌گرایی باید به تدریج افزایش یابد و موضوعات دیگری را نیز شامل شود (احمد راسم نفیس، ص ۸۵-۸۶).

سیدعبدالهادی حکیم، فرزند سید محسن حکیم که در ۱۳۱۹ ش در نجف به دنیا آمد. تحصیلات خود را در بغداد و سپس قاهره ادامه داد و در رشته شریعت اسلامی در ۱۳۵۶ ش دکتری گرفت و در دانشکده اصول دین بغداد و دانشکده فقه (کلیه الفقه) نجف به تدریس مشغول شد. وی در ۱۴ اسفند ۱۳۶۳ توسط حکومت بعثی به شهادت رسید. آثاری از او بر جای مانده است (علوی، ص ۳۸۲-۳۸۳؛ حسن امین، ج ۱، ص ۹۲؛ امینی، ج ۱، ص ۴۳۱). دو فرزندش سیدحسن و

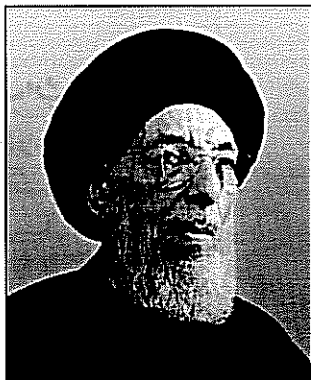
سیدحسین نیز در همان تاریخ دستگیر و شهید شدند (غروی، ج ۲، ص ۵۸۱).

سیدعبدالصاحب حکیم، دیگر فرزند سیدمحسن حکیم که در ۱۳۲۱ ش در نجف به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی را تحت نظر پدرش، سیدمحمدباقر حکیم، سیدمحمدباقر صدر و سپس سیدمحمد روحانی و سیدابوالقاسم خویی گذراند. در سی سالگی به درجه اجتهاد رسید و به تدریس فقه و اصول و اخلاق پرداخت و تألیفاتی در این زمینه از خود برجای گذاشت. از جمله دو کتاب *مُتَقَنِّ الاصول و المرتقن الی الفقه الاُزقنی* که هر دو تقریرات درس استادش سیدمحمد روحانی است و شرح *کفایة الاصول*. حکومت بعثی عراق، سیدعبدالصاحب حکیم را، در ۱۳۶۲ ش به شهادت رساندند (حسن امین، ج ۱، ص ۹۱؛ امینی، ج ۱، ص ۴۳۲). سیدعلاءالدین حکیم، دیگر فرزند سیدمحسن، در ۱۳۲۵ ش در نجف به دنیا آمد و تحصیلات حوزوی خود را در آنجا به پایان رساند و سپس به تدریس مشغول شد. وی همچنین در اداره مدرسه دارالحکمه که پدرش آن را تأسیس کرده بود، فعالیت می‌نمود (حسن امین، ج ۱، ص ۹۲؛ احمد راسم نفیس، ص ۳۶-۳۵). وی در ۱۳۶۲ ش به شهادت رسید (غروی، ج ۲، ص ۵۱۴).

سیدمحمدحسین حکیم، یکی دیگر از فرزندان سیدمحسن حکیم. وی در ۱۳۲۷ ش در نجف به دنیا آمد و با تکمیل تحصیلات حوزوی، در حوزه نجف به تدریس پرداخت. او در ۱۳۶۲ ش به شهادت رسید (همانجاها). سیدعبدالعزیز حکیم، دیگر فرزند سیدمحسن حکیم، که پس از شهادت برادرش سیدمحمدباقر به ریاست مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق برگزیده شد و اکنون از فعالان عرصه سیاست در عراق است. سیدمحمدسعید حکیم، از مراجع کنونی نجف، از اعضای این خاندان و نوه دختری سیدمحسن حکیم است. وی نزد پدرش سیدمحمدعلی حکیم (داماد آیت الله حکیم و از علمای نجف) و سایر بزرگان حوزه نجف از جمله سیدمحسن حکیم، سیدابوالقاسم خویی و شیخ حسین حلّی درس خواند و سپس به تدریس، تألیف و اقامه جماعت در حرم امام علی علیه السلام پرداخت. وی مدت زیادی در زندان رژیم بعث عراق بود و پس از آزادی نیز تحت نظر حکومت قرار داشت. برخی آثارش، علاوه بر رساله‌های فتوایی، عبارت‌اند از: *المحکم فی اصول الفقه؛ اصول العقیده و فاجعة الطف؛ ابعادها، ثمراتها، توقیها* (امینی، ج ۱، ص ۴۲۹؛ عمرو، ص ۱۴۳-۱۴۶؛ غروی، ج ۲، ص ۵۱۷، ۵۶۷). افزون بر شهدای مذکور در این مقاله، بیش از ۲۵ تن دیگر از اعضای این خاندان، از جمله چند زن، شهید و شمار زیادی مفقودالاندر شده‌اند.

۲۷؛ قس زرکلی، ج ۵، ص ۲۹۰؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ص ۵۰۹، که محل ولادت او را بنت جبیل لبنان دانسته‌اند.

حکیم از هفت سالگی قرائت قرآن و خواندن و نوشتن و از نه سالگی تحصیل علوم دینی را آغاز کرد.



سیدمحسن حکیم

درسهای مقدماتی، مانند ادبیات عرب و منطق و برخی متون اصول فقه (مانند قوانین و معالم) و نیز برخی متون فقهی (مانند شرایع و لمعه) را نزد برادرش، سیدمحمود، و دروس مقاطع بالاتر را نزد افراد دیگری چون صادق جواهری و صادق بهبهانی خواند. در ۱۳۲۷، فراگیری دروس عالی حوزه (دوره خارج) را آغاز کرد و نزد آخوند ملامحمدکاظم خراسانی^۵، آقاضیاء عراقی^۶، شیخ علی جواهری، میرزا حسین نائینی و سیدابوتراب خوانساری^۷، فقه و اصول و رجال را فراگرفت و به درجه اجتهاد رسید. همچنین در اخلاق، از سیدمحمدسعید حبیبی، باقر قاموسی، سیدعلی قاضی و شیخ علی قمی بهره برد. در این میان انس و مراوده با حبیبی - که خود از استاد بزرگ اخلاق، ملاحسینقلی همدانی، بسیار متأثر بود - در بنای شخصیت حکیم نقش به‌سزایی داشت (امین، همانجا؛ حسینی اشکوری، ص ۲۴-۲۶، ۳۳؛ سراج، ص ۲۸-۲۷، ۴۴-۴۱، ۵۳-۵۹؛ انصاری، ص ۴۹۲).

حکیم در جهاد مردم عراق در سالهای ۱۳۳۲-۱۳۳۳ با نیروهای اشغالگر انگلستان، به رهبری شماری از عالمان دینی، فعالانه شرکت کرد و در محور شعبیه - که محمدسعید حبیبی رهبری جهاد را برعهده داشت (ع حبیبی، محمدسعید) - معاون و مشاور او و مسئول امور مالی و ارتباط با عشایز مجاهد بود (امین، همانجا؛ نفیسی، ص ۸۶؛ نیز حسینی، ص ۵۸-۵۵؛ حرزالدین، ج ۳، ص ۱۲۱-۱۲۲، پانویس).

حکیم از ۱۳۳۳، پس از بازگشت از جهاد، تدریس دوره سطح حوزه و از ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸ تدریس دوره خارج فقه و اصول را آغاز کرد و در بیش از نیم قرن تدریس، شاگردان فراوانی تربیت کرد. شماری از مشهورترین شاگردان او عبارت‌اند از: فرزندش سیدیوسف حکیم، محمدتقی آل‌فقیه از علمای مشهور لبنان (متوفی ۱۳۷۸ ش)، سیداسماعیل صدر^۸، سیدمحمدتقی بحرالعلوم (ع بحرالعلوم^۹، آل)، سیدمحمدباقر صدر^{۱۰}، محمدعلی قاضی طباطبائی^{۱۱}، سیدعلی حسینی سیستانی،

منابع: آقابزرگ طهرانی؛ عادل ادیب و حسین موسوی، حزب الدعوة اسلامی عراق؛ پیشینه تاریخی و اندیشه سیاسی، تهران ۱۳۸۳ ش؛ احمد راسم نفیس، الشيعة في العراق بين الجذور الراسخة والواقع المتغير: رؤية شيعية، قاهره ۲۰۰۵؛ اسحاق نقاش، شيعة العراق، [قم] ۱۳۷۷ ش؛ حسن امین، مستدرکات اعیان الشيعة، بیروت ۱۴۰۸-۱۴۱۶/ ۱۹۸۷-۱۹۹۶؛ محسن امین؛ محمدهادی امینی، معجم رجال الفكر و الادب في النجف خلال الف عام، [نجف] ۱۴۱۳/۱۹۹۲؛ علی تهادلی، الحوزة العلمية في النجف: معالمها و حركتها الاصلاحية، ۱۴۰۱-۱۳۳۹ هـ/ ۱۹۲۰-۱۹۸۰ م، بیروت ۱۴۱۳/۱۹۹۳؛ محمد حرزالدین، معارف الرجال في تراجم العلماء و الادباء، قم ۱۴۰۵؛ محمدحسین حرزالدین، تاریخ النجف الاشرف، هذبه رزاد عليه عبدالرزاق محمدحسین حرزالدین، قم ۱۳۸۵ ش؛ احمد حسینی اشکوری، الامام الحکیم السید محسن الطباطبائی، نجف ۱۳۸۴؛ محمدباقر حکیم، الاربعة عشر مناهج و رؤی، [قم] ۱۴۲۵؛ الب هسو، الحکیم الاسلامی بین النظرية و التطبيق، [قم] ۱۴۱۲/ ۱۹۹۲؛ هسو، الوحدة الاسلامية من منظور الثقلین، [قم] ۱۴۲۵؛ صلاح خربان، حزب الدعوة الاسلامية: حقائق و وثائق، فصول من تجربة الحركة الاسلامية في العراق خلال ۴۰ عاماً، دمشق ۱۹۹۹/۱۴۱۹؛ عادل رؤوف، عراق بالقيادة: قراءة في ازمة القيادة الاسلامية الشيعية في العراق الحديث، دمشق ۲۰۰۵/۱۴۲۶؛ عدنان ابراهيم سراج، الامام محسن الحکیم: ۱۸۸۹-۱۹۷۰ م، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۳؛ ناصر عبدالحسن عامری، موسوعة انساب العشائر العراقية: السادة العلویون، ج ۱، [بیروت] ۲۰۰۴؛ محمد عباسی، من رآخو الى كربلاء: قصة المؤامرة على الثورة الشيعية في العراق، قاهره ۱۹۹۲/۱۴۱۲؛ عباس عبیری، سیدمحسن حکیم: مرزبان حوزه نور، تهران ۱۳۷۵ ش؛ شمران عجلی، الخريطة السياسية للمعارضة العراقية، لندن ۲۰۰۰؛ حسن علوی، الشيعة و الدولة القومية في العراق: ۱۹۱۴-۱۹۹۰، قم [بی‌تا]؛ یوسف عمرو، علماء عرفتهم، بیروت ۲۰۰۶/۱۴۲۷؛ محمد غروی، مع علماء النجف الاشرف، بیروت ۱۹۹۹/۱۴۲۰؛ فرهاد ابراهیم، الطائفية و السياسة في العالم العربي: نموذج الشيعة في العراق، [قاهره] ۱۹۹۶.

/اسماعیل اسعدی/

حکیم، سیدمحسن، فقیه مجاهد عراقی و مرجع تقلید شیعیان در قرن چهاردهم. او در عیدفطر ۱۳۰۶ در نجف، در خاندانی که در عراق شهرت فراوان داشتند، به دنیا آمد. پدرش، مهدی بن صالح طباطبائی نجفی، مشهور به سیدمهدی حکیم (درباره او و خاندان حکیم - حسینی اشکوری، ص ۱۷-۲۱؛ نیز - حکیم^۵، خاندان)، عالم دینی بود. سیدمحسن در شش سالگی پدرش را از دست داد و برادر بزرگش، سیدمحمود، سرپرستی او را برعهده گرفت (امین، ج ۹، ص ۵۶؛ باقری بیدهندی، ص ۶۳؛ سراج، ص ۲۲،